

صفحات ۱۱۶ - ۹۳

## حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم (ع) از منظر قران با تاکید بر آراء علامه طباطبائی

محمد صدقی الانق<sup>۱</sup>

### چکیده

حضور امام معصوم و حجت خدا تا سرانجام جهان و این که زمین لحظه ای از آن خالی نمی شود در مکتب تشیع مسئله جدید نیست، روایات متعدد معصومین (ع) در کتب معروف حدیثی مانند اصول کافی و الوافی، بحار الانوار و غیره بر آن تاکید کرده است و محققین در این مورد آثار گران سنگی به یادگار گذاشته اند. اما نوشته حاضر این مسئله کلامی را نه از طریق روایات بلکه بر اساس آیه ۱۲۴ بقره با تاکید بر آراء علامه طباطبائی در تفسیر المیزان تحلیل نموده است. علامه حضور امام معصوم (ع) در روی زمین تا آخر جهان را لازمه حقیقت امامت از دید قران دانسته است، بر اساس بررسی این نوشته، علامه با واکاوی مفهوم کلمه امامت در قران و بهره گیری از احادیث، این مسئله را از منظر قران به اثبات می رساند، ایشان وقوع کامل وعده قران بر حاکمیت صالحان در عاقبت جهان را در این راستا با حضور حضرت مهدی (عج) و با حاکمیت سراسری آئین توحیدی می داند.

### واژگان کلیدی

علامه، امام، امامت، هدایت، امر.

## طرح مسأله

مذاهب اسلامی به رغم اختلاف در مشی، وجود حقیقتی به نام امام (خلیفه پیامبر) را برای سامان دادن امور دین و دنیای مسلمین لازم دانسته‌اند و نیز آن‌ها از منجی عالم بشریت و برقرار کننده عدالت در روی زمین در آینده جهان را گزارش نموده‌اند. بدین ترتیب معتقدند که مدینه فاضله‌ای که بشر در آن به سعادت و کمال لایق خویش می‌تواند برسد. با حضور و مدیریت رهبری الهی از خانواده مطهر می‌باشد، منشاء آن روایات متقن اسلامی است که باور و عقیده به حضور همیشگی امام معصوم و حجت خدا را به عنوان یک نظریه حتمی مطرح کرده و پیدایش کامل و عملی آن را در ظهور امام مهدی (عج) دانسته‌اند.

این پژوهش، بر اساس این که کلام معصومین (ع) و روایات اسلامی ریشه در قرآن کریم دارد همان طور که امام باقر (ع) فرمود: " إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ " (کلینی، ۱۴۰۷ق؛ ج ۱؛ ص ۶۰) در صدد است در این باره با روش توصیفی و تحلیلی به سوالات ذیل پاسخ دهد ۱- نظر قرآن کریم در امامت چیست؟ ۲- فلسفه وجود ابدی امام معصوم (ع) از منظر قرآن کریم کدام است؟ این مقاله در پاسخگویی به این سوال‌ها، حقیقت امامت مطرح شده در قرآن را با بهره‌گیری از روایات و تحلیل آن‌ها و با استفاده از آراء مرحوم علامه طباطبائی بررسی نموده و حضور مداوم امام معصوم (ع) و حجت خدا در روی زمین حتی حضور امام در آخرت را از زبان قرآن کریم مورد تحلیل قرار داده است. در رابطه با بیان حقیقت امامت به مسائلی چون تعریف امام با «هدایت به امر» و حقیقت هدایت انسان‌ها توسط امام و برخی ویژگی‌ها و ظرفیت‌های والای امام (ع) در قالب کلی نظام امامت و در نهایت با بیان وراثت و حکومت صالحان در دنیا، ذیل آیات ناظر به امامت و هدایت و... پرداخته است در نهایت به ضرورت وجود و حضور امام معصوم (ع) و حجت خدا در هر عصر برای هدایت بشریت و ضرورت تحقق وعده‌های الهی در تشکیل حکومت صالحان و محقق شدن غرض خداوند از خلقت به نتیجه رسیده است، بدین ترتیب نظر قرآن کریم این است که وجود امام معصوم و حجت خدا از اول دنیا تا زمانی که در روی کره خاکی انسانی زندگی می‌کند ضرورت دارد. سابقه تحقیق در

مسئله امامت بسیار طولانی است محققین زیاد در بحث امامت آثار قابل توجهی را به یادگار گذاشتند مانند؛ مناقب از ابن شهر آشوب، الغدیر، از علامه امینی عبدالحسین، غایه المرام فی علم الکلام از سیف الدین آمدی، الشافی از علم الهدی سیدمرتضی و امامت و رهبری مرتضی مطهری، رهبری امت از آیه الله سبحانی و... اما تا آنجا که نویسنده تلاش کرده و به کتب مربوط مراجعه نموده است نوشته ای به عنوان حقیقت امامت و فلسفه حضور امام معصوم تا پایان جهان از دید قرآن جز نکاتی از تفسیر شریف المیزان مطلبی ملاحظه نکردم. براین اساس پاسخ سوالات گفته شده در گرو پاسخ به سوالات زیر است

۱- حقیقت امامت در قرآن چیست؟ ۲- منظور از هدایتی که در قرآن همراه با واژه امام آمده چیست؟ ۳- منظور از امر که قرآن هدایت امام را مقید به " امرخدا" کرده کدام است؟ قبل از ورود به اصل بحث ناگزیر از بیان برخی مفاهیم هستیم.

### مفهوم شناسی

#### امامت در لغت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است و امام فردی است که به او اقتدا و تبعیت شود و بر اساس معنای لغوی در کتب لغت مصداق هایی بر آن گفته شده است مانند: قرآن، پیامبر، جانشین پیامبر، فرمانده سپاه، امام جماعت و... (ابن فارس، ص ۴۸- فیومی، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ - ابن منظور، ج ۱، ص ۱۵۷- راغب اصفهانی، ص ۲۴).

در قرآن کریم واژه امام به موارد متعدد اطلاق شده اما این اطلاق از باب تطبیق معنای کلی بر مصداق های روشن آن است نه از باب تفسیر مفهومی (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش.، ج ۶، ص ۴۱۹-۴۲۱)

#### معنای اصطلاحی امامت

متکلمان، امامت را به دو صورت تعریف کرده اند:

برخی از تعاریف عام است و شامل نبوت نیز می شود. مانند این تعریف که امامت را به « رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیایی» تفسیر کرده است. (جرجانی، علی بن محمد، بیتا، ج ۱، ص ۲۸؛ بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق.، ج ۱، ص ۱۷۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق.، ج ۵، ۲۳۴؛ جرجانی، میرسید شریف، ۱۴۱۲ق.، ج ۸، ص ۳۴۵)،

دسته دوم، تعریف‌هایی است که امامت را جانشینی پیامبر در امور دینی دانسته و اطاعت از امام را واجب می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳ق.، ج ۱، ص ۶۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق.، ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۲۶- جرجانی، میرسید شریف، ۱۴۱۲ق.، ج ۸، ص ۳۴۵- آمدی، ۱۴۲۴ق.، ج ۳، ص ۴۱۶).

تعریف امامت به رهبری امت اسلامی در امور دینی و دنیوی به عنوان جانشین پیامبر (ص) مورد قبول همه فرق اسلامی است. (لاهیجی، ۱۳۷۲ش.، ج ۱، ص ۴۶۱ و ۴۶۲). این منصب از آن جهت که راهبری و پیشوایی است، امامت خوانده می‌شود و بدین لحاظ که جانشینی پیامبر (ص) شمرده می‌شود، آن را خلافت می‌گویند. بر این اساس، امام در شریعت اسلامی خلیفه و جانشین رسول الله (ص) نیز می‌باشد.

اما متکلمان اهل سنت که به گزینش امام توسط مردم معتقدند در پاسخ این سوال که با گزینش امام توسط مردم چگونه او جانشین پیامبر (ص) می‌باشد؟ گفته‌اند: جانشینی پیامبر (ص) به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم امکان پذیر است، و انتخاب مردم از گونه دوم خواهد بود. (تفتازانی، ۱۴۰۹ق.، ج ۵، ص ۲۳۴). به عبارت دیگر، بیعت و انتخاب مردم در تعیین امام جنبه طریقی دارد. (جرجانی، میرسید شریف، ۱۴۱۲ق.، ج ۸، ص ۳۵۱).

### کاربرد واژه امام در قرآن

واژه امام در قرآن در موارد گوناگون بکار رفته است: لوح محفوظ (یس، آیه ۱۲)، راه روشن (حجر، ۷۹)، کتاب آسمانی حضرت موسی (احقاف، ۱۲ و هود، ۱۷)، انسانی که امام حق است مانند پیامبران (انبیاء، ۷۳ و سجده، ۲۴)، بندگان خوب خدا (فرقان، ۷۴)، مستضعفان (قصص، ۵)، انسانی که امام باطل است مثل فرعون (توبه، ۱۲ و قصص، ۴۱) و غیره و در برخی کاربردها واژه امام شامل تمام موارد است مثل آیه "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ، روزی که هر دسته از مردم را با امامشان می‌خوانیم،" اسراء، ۷۱" (طباطبائی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱۳، ۱۶۵).

قرآن کریم در آنجا که این مقام الهی بعد از آزمایش‌های سخت، به پیامبر بزرگ خدا حضرت ابراهیم (ع) اعطا می‌شود، امامت را با ویژگی‌هایی چون بالاتر از نبوت، عهد الهی و با جعل خدا، می‌داند. و بنابر روایات معتبر و به ویژه روایات امامین صادقین (ع) و

روایات ابوسعید خدری در شأن نزول آیه اکمال (امینی، ۱۳۸۲ ق.، ج ۱، ص ۲۳۰ تا ۲۳۶؛ بحرانی موسوی توبلی، بیتا، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طبرسی، ج ۳، ص ۲۴۶، ۱۳۷۲ ش.) آیه اکمال دین، بعد از نصب امام علی(ع) به امامت در غدیر خم نازل شده است و در واقع دین اسلام، به وسیله امامت با این شرایط به کمال مطلوب خود می رسد.

از طرفی اسلام معرفت امام در هر عصر را مطابق روایت معروف "من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه" (أحمد بن حنبل الشیبانی، ۱۴۱۹ ق.، ج ۴، ص ۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۱، ص ۳۷۶) تکلیف شرعی دانسته است، براساس این روایت همه افراد و تمام نسل های موجود در روی زمین در هر زمان باید و مکلف است امام زمان خود را بشناسد، و لازمه آن ضرورت وجود امام در زمین است و زمین نمی شود لحظه ای از وجود امام با آن قیودی که قرآن بیان نموده است، خالی باشد و امام باید همواره باشد تا مردم بتوانند او را بشناسند.

از منظر تاریخی نیز، جایگاه امامت نزد مسلمانان ویژه بوده است چنانچه پس از پیامبر اسلام (ص)، مهم ترین و حساس ترین مسئله ای که حتی قبل از تدفین رسول خدا مورد بحث و گفت و گوی مسلمانان قرار گرفته، امامت است. بگفته شهرستانی برای هیچ یک از آموزه های دینی، در هیچ زمانی مانند امامت، شمشیر کشیده نشده و مورد بحث و نزاع واقع نشده است. (شهرستانی عبد الکریم، بیتا، ج ۱، ص ۲۲)

### مقام امامت با جعل الهی است

براساس آیه کریمه ۱۲۴ سوره بقره مقام امامت عهد الهی و با جعل خدا می باشد و با تحصیل فردی بدست نمی آید همانند مقام نبوت که آن هم از مواهب خدا و با جعل او است: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ مَائِدَه/ ۱۲۴) براین اساس مقام امامت به هرکس داده نمی شود چون عهد خداست (... قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. بقره/ ۱۲۴) پس در امامت عصمت معتبر است از آن جا که عصمت راز مکتوم و مخفی است و کسی جز خدا از آن اطلاع ندارد پس چنین مقام بدون نص معتبر ثابت نمی شود به ویژه این که قرآن امامت راعهد الهی دانسته، پس مردم در امامت حق انتخاب ندارند چون عهد آنان نیست لذا جز از طریق بخشش و اعطای الهی امکان ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳ ش، ج ۶

ص ۴۴۱)

### امامت اعطائی به ابراهیم(ع) در ایام پیری است

با توجه به نکاتی چند در آیه کریمه ۱۲۴ سوره بقره، معلوم می‌شود که اعطای امامت

به ابراهیم(ع) در زمان پیری وی بوده است:

۱. از عبارت "ومن ذریتی" معلوم می‌شود که اعطای این مقام بعد از داشتن ذریه بوده و روشن است که ذریه به ابراهیم(ع) در اواخر عمر داده شد، یعنی زمانی که براساس آیات ۵۱ به بعد سوره حجر، ابراهیم(ع) به جهت پیری نسبت به بچه دار شدن امیدی نداشت.

۲. بنا بر آیه ۱۲۴ سوره بقره مقام امامت بعد از امتحان‌های سخت به حضرت ابراهیم(ع) داده شده است که از جمله این امتحان‌ها دستور بردن سرفرزندش اسماعیل بود که به تعبیر قرآن این بلاء مبین بوده است. "۳- به تصریح قرآن در آیات ۱۰۱ به بعد سوره صافات و آیه ۳۹ سوره ابراهیم(ع)، خدا اسماعیل و اسحاق را در دوره پیری به او اعطا کرده بود. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸)

بدین جهت کلمه امام در آیه شریفه به معنای لغوی خود یعنی مقتدا و متابع است و این مقام اعطائی جدید غیر از مقامی است که ابراهیم(ع) قبلاً داشته است بنابراین کسانی که کلمه امام در آیه را به معنی نبوت و یا خلیفه و یا ریاست در امور دین و دنیا... گرفته اند مانند فخررازی (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۳۶) و بسیاری از مفسرین اهل سنت، درست نمی‌باشد زیرا:

اولاً (اماماً) در آیه، مفعول دوم (جاعلک) است و اسم فاعل اگر بمعنای گذشته باشد عمل نکرده و مفعول نمی‌گیرد و تنها وقتی عمل می‌کند که بمعنای حال یا آینده باشد، براساس این قاعده نحوی، امامت وعده داده شده به ابراهیم(ع) در عبارت (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) در گذشته نبوده است، به ویژه این که خود این وعده از راه وحی به ابراهیم(ع) ابلاغ شده است، پس معلوم می‌شود قبل از آن که این وعده به او برسد، آن حضرت نبی و پیامبر بوده، بدین لحاظ امامتی که به حضرتش داده می‌شود، قطعاً غیر از نبوتی است که ابراهیم(ع) در آن حال داشته است.

ثانیا گفتیم که امامت به آن حضرت در سنین پیری و بعد از بشارت فرشته ها بر فرزند دار شدن وی (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ) و نیز بعد از امتحان هایی بود که وی انجام داد در حالی که آن حضرت در آن موقع نبی مرسل بود. پس وی در هنگام اعطای مقام امامت پیامبر بوده بنابر این امامت وی مقامی غیر از نبوتش است. پس این که مفسرینی امامت را به معنای نبوت و یا تقدم و مطاع بودن معنا کرده اند و یا بعضی دیگر آن را بمعنای خلافت و یا وصایت و یا ریاست در امور دین و دنیا گرفته اند درست نمی باشد زیرا معنای این الفاظ با معنای امامت بیگانه اند زیرا:

معنای امامت این است که شخص طوری باشد که دیگران به او اقتدا و از او متابعت کنند، یعنی گفتار و کردار خود را مطابق گفتار و کردار او بیاورند اما نبوت یعنی این که شخصی از جانب خدا اخباری را بگیرد، و معنای رسالت هم اینست که بار تبلیغ آن اخبار گرفته شده از جانب خدا را تحمل کند. و مطاع بودن نیز نمی تواند معنای امامت باشد، چون مطاع بودن شخص به این معنا است که او امر و نظریه های او را اطاعت کنند، و این از لوازم نبوت و رسالت است. و خلافت و وصایت که معنایی نظیر نیابت دارند نیز تناسبی با معنای امامت ندارند و ریاست در امور دین و دنیا هم معنای مطاع بودن را دارد، چون ریاست به این معنا است که شخصی در اجتماع مصدر حکم و دستور باشد.

پس هر یک از این الفاظ عنوان یک معرفت خاص دینی است و لفظ امام هم از این قاعده مستثنی نیست، یعنی واژه امام معنای ویژه خود را دارد، غیر از حقایق دیگری که الفاظ دیگر از آن ها حکایت می کنند. پس امامت به معنای هیچ یک از این کلمات نمی تواند باشد. بنابراین صحیح نیست به پیغمبری که از لوازم نبوتش مطاع بودن است، گفته شود: من تو را بعد از آن که سال ها مطاع مردم کردم، مطاع مردم خواهم کرد، و یا هر عبارت دیگری که این معنا را برساند. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۷۱)

### امامت در قیامت

از نظریه نقش بسیار مهم امام قرآن کریم آن را در قیامت لازم دانسته و می فرماید: مردم در قیامت با امام و مقتدای خود در دنیا معرفی خواهند شد. قرآن کریم می فرماید: (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ، [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا

می‌خوانیم). "اسراء، ۷۱" بر اساس این آیه که امام در اینجا مطلق است و معنی وسیعی دارد منحصرًا به معنی خاص نیست بلکه هر پیشوایی را (اعم از پیامبران و ائمه هدی و دانشمندان و کتاب و سنت، و نیز ائمه کفر و ضلال را) شامل می‌شود، روز قیامت انسان‌ها با امام و پیشوای خود معروف شده و به پای حساب می‌آیند یعنی امام و رهبر شاقول زندگی است و امام حق نشانه سعادت و امام باطل نشانه گمراهی فرد خواهد بود و پیوند "رهبری" و "پیروی" در دنیا، بطور کامل در آخرت منعکس خواهد شد، و بر اساس آن، اهل نجات و عذاب مشخص می‌گردد. و به این ترتیب هر کس در آنجا در خط همان رهبری قرار خواهد گرفت که در این جهان خط او را انتخاب می‌کند.

چنانچه در حدیثی که شیعه و اهل سنت از امام رضا(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند نیز آمده است: (فیه یدعی کل أناس یا امام زمانهم و کتاب ربهم و سنه نبیهم آن روز مردم به امام زمان خود و کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان، دعوت خواهند شد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش. ج ۶، ص ۶۶۳)

امیرالمؤمنان علی(ع) نیز در نقش ائمه دین [ائمه حق] در قیامت فرموده اند:

« امامان، رهبران و راهنمایان خداوند بر بندگان او هستند و کسی داخل بهشت نخواهد شد، مگر این که آنان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند، و کسی داخل دوزخ نخواهد شد، مگر این که آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار نمایند.»<sup>۱</sup> نهج البلاغه صبحی الصالح، خ ۱۵۲، ص ۲۱۲)

در احادیث متعددی وارد شده که نماز، زکات، روزه، حج و ولایت ارکان اسلام اند و در این میان ولایت از جایگاه برتری برخوردار است، زیرا کلید و راهنمای آن اعمال است. (برقی، ۱۳۷۱ ق. ج ۱، ص ۲۸۶)

### قرآن و حقیقت امامت

قران کریم امامت را با مقام هدایت معرفی می‌کند و ویژگی و غایت وجود امام را هدایت به امر خاص الهی می‌داند، به تعبیر دیگر «امام کسی است که با امر خدا هدایت می‌کند پس هدایت وی ایصال به مطلوب است نه ارائه طریق صرف».

توضیح این که قران کریم هر جا نامی از امامت می‌برد، به دنبالش متعرض مسئله



هدایت می شود، گویی می خواهد واژه امامت را با هدایت تفسیر کند، مانند: " وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ... وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، ... [ و (به ابراهیم ع ) ] اسحاق و یعقوب را بخشیدیم ... و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند." (انبیا، ۷۳-۷۲) و نیز می فرماید: ( وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا... و ما از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کردند، ...". (سجده، ۲۴) (همان، ج ۱۴، ص ۳۰۴) برای اساس امام کسی است که هدایت به امر خدا می کند. و این دو آیه با این قید می فهمانند که امامت به معنای مطلق هدایت کردن نیست، بلکه هدایتی منظوراست که با امر خدا صورت می گیرد.

و از این فهمیده می شود که خود امام قبل از هر کس متلبس به آن هدایت شده است چون از او به سایر مردم منتشر می شود، و هر یک از مردم بر حسب اختلافی که در مقامات دارند، به قدر استعداد خود از آن بهره مند می شود، از این جا روشن می شود که قرآن کریم امام (ع) را رابط میان مردم و پروردگارشان در اخذ فیوضات ظاهری و باطنی می داند، هم چنان که از نظر قرآن کریم پیغمبر رابط میان مردم و خدای تعالی در گرفتن فیوضات ظاهری است یعنی شرایع الهی که از راه وحی نازل گشته، و از ناحیه پیغمبر به سایر مردم منتشر می شود. و نیز معلوم می شود که امام دلیلی است که نفوس را به سوی مقاماتشان راهنمایی می کند هم چنان که پیغمبر دلیلی است که مردم را به سوی اعتقادات حق و اعمال صالح راه می نمایاند.

روشن است که برخی از اولیای خدا تنها پیغمبرند، و بعضی تنها امامند، و برخی دیگر دارای هر دو مقامند، مانند ابراهیم (ع) (همان)

### قرآن و ویژگی های امام

۱. عصمت، در بالا در بحث جعل امام به عصمت امام اشاره شد اضافه بر آن گفته می شود که عصمت امام (ع) گرچه مدلول دلایل عقلی و نقلی است که یکی از دلایل معروف این امر هم آن است که امام، جانشین پیامبر و مرجع علمی در احکام شرعی و معارف دین و تفسیر قرآن کریم و سنت نبوی است و بنابراین لازم است که از گناه و خطا مصون باشد تا مردم بتوانند به او و سخنانش اعتماد کنند. در غیر این صورت، اعتماد مردم از بین می رود و هدف خداوند از قرار دادن امام برای هدایت بشر نقض شده و از بین می رود. این عقیده

از دلایل نقلی چون آیه تطهیر و آیه نرسیدن عهد الهی به ظالمان و احادیثی مانند حدیث ثقلین، سفینه نجات بودن اهل بیت و... متخذ است اما علاوه بر این ها، براساس مطالب بیان شده در بالا در هدایت امام و تلبس امام به آن هدایت قبل از همه، یکی از شرایط و لوازم امامت، مصون بودن وی از گناه و خطا در انجام وظایف و مأموریت خویش می باشد.

توضیح این که قرآن کریم می فرماید: (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ؟ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى؟) آیا کسی که بسوی حق هدایت می کند، سزاوارتر است به اینکه مردم پیرویش کنند؟ و یا آن کس که خود محتاج بهدایت دیگران است، تا هدایتش نکنند راه را پیدا نمی کند؟ "یونس/۳۵" در این آیه میان هادی بسوی حق، و کسی که تا دیگران هدایتش نکنند راه را پیدا نمی کند، مقابله انداخته شده، و این مقابله اقتضاء دارد که هادی بسوی حق کسی باشد که همانند دومی محتاج به هدایت دیگران نباشد، بلکه خودش راه را پیدا کند پس امام باید معصوم از هر ضلالت و گناه باشد، و گر نه مهتدی بنفس نخواهد بود، بلکه محتاج بهدایت غیر خواهد بود، و نیز این مقابله اقتضاء می کند، که هر کس معصوم نباشد امام و هادی بسوی حق نباشد. به ویژه این که در آیه "بقره/۱۲۴" که فرمود: عهد من به ظالمین نمی رسد، مراد از "ظالمین" مطلق کسی است که ظلمی و معصیتی هر چند کوچک از او صادر شده باشد. حال آن ظلم شرک باشد یا معصیت، در همه عمرش باشد یا در ابتداء و بعد توبه کند، هیچیک از این افراد نمی توانند امام باشند، پس امام تنها آن کسی است که در تمامی عمرش حتی کوچکترین ظلمی را مرتکب نشده باشد.

## ۲. آگاهی امام از باطن دل ها

آنچه از قرآن کریم در مورد علم امام بدست می آید در چند نکته بیان می شود:  
 الف) براساس آیه کریمه (لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ) شرط لازم در اخذ موهبت امامت، داشتن صبر و یقین است، بنابراین ملاک در رسیدن به مقام امامت صبر در راه خداست و اتمه با داشتن چنین ویژگی به امامت رسیده اند. علامه طباطبائی در این مورد می فرماید: شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هایی که برای آزمایششان پیش می آید، تا مقام عبودیت و پایه بندگیشان روشن شود، صبر می کنند، درحالی که قبل از آن پیشامدها دارای یقین هم هستند. (طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۰ق، ج ۱ ص ۲۷۳) لازمه داشتن یقین

بر امام (ع) طبق آیه، مشاهده و آگاهی از باطن عالم و ملکوت الهی است، قرآن کریم در مورد یقین ابراهیم (ع) در رسیدن به امامت می‌فرماید: (وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ مَا فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِّعِبَادٍ يَعْقِلُونَ) (انعام/ ۷۵) ظاهر آیه می‌فهماند که نشان دادن ملکوت بر ابراهیم (ع) مقدمه افاضه یقین بر او بوده و این نشان می‌دهد که یقین هیچ وقت از مشاهده ملکوت جدا نیست، همان طور که از ظاهر آیه (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ، نه، اگر شما به علم یقین میدانستید حتما دوزخ را می‌دیدید "تکاتر/ ۶") نیز چنین برداشت می‌شود. بر این اساس امام کسی است که دارای یقینی است که ملکوت عالم در نزد او است و برایش مکشوف است. (همان، ۲۷۴)

ب) نکته دوم این که، در بحث هدایت امام بامر خدا (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)، خواهد آمد که هدایت امام ایصال به مطلوب است. در این صورت عبارت (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا): دلالت می‌کند که متعلق هدایت امام، دل‌ها و اعمالی است که به فرمان دل‌ها از اعضاء بدن سر می‌زند، پس امام حق و فردی که خدا او را هادی به امر خود کرده است، کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن، خوب و بدش پیش رویش حاضر است، و از او غایب نیست، بدین ترتیب امام (ع) به تمامی اعمال بندگان آگاه است، گویی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام انجام می‌دهد. پس امام مهیمن و مشرف بر هر دو راه، یعنی راه سعادت و راه شقاوت است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ۲۷۳)

ج) نکته سوم این که، ائمه (ع) طبق آیه شریفه: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) شاهد اعمال مردم اند. توضیح این که: علامه (ره) در ذیل تفسیر آیه: در حقیقت "شهادت" در قرآن کریم، چنین می‌فرماید: هذه الشهادة المذكورة في الآية، حقيقة من الحقائق القرآنية تكرر ذكرها في كلامه سبحانه ... شهادتی که در آیه آمده، خود یکی از حقایق قرآنی است که در کلام خدای سبحان مکرر نامش برده شده، و از مواردی که ذکر شده بر می‌آید که منظور از شهادت، شهادت بر اعمال امت‌ها، و نیز شهادت بر تبلیغ رسالت است. روشن است که اولیاء خاص الهی می‌توانند چنین شهادت را داشته باشند اما از عهده افراد عادی خارج است زیرا گرچه شهادت

بر اعمال در قیامت است، اما تحمل این شهادت در دنیا خواهد بود و از آن جا که تحمل شهادت بر اعمال مردم از سوی افراد عادی تنها مربوط به ظاهر اعمال موجود می باشد، نه بر اعمالی که از حس معدوم و غایب اند، و نیز نه بر حقایق و باطن اعمال، و معانی نفسانی از کفر و ایمان و فوز و خسران ( یعنی هر آنچه که از حس پنهان است و راهی برای درک و احساس آن نیست) و از سویی، مدار حساب خدا در قیامت بر باطن اعمال است، هم چنان که خودش فرمود: ( وَ لَکِنْ یُؤَاخِذُکُمْ بِمَا کَسَبْتُمْ قُلُوبُکُمْ، خدا شما را به آنچه دل‌هایتان کسب نموده، مؤاخذه می کند. ) "بقره / ۲۲۵" حاصل این که، این احوال چیزی نیست که انسان عادی بتواند آن را درک نموده، و از امم معاصر خود تحمل شهادت داشته باشد، چه رسد به انسان‌های غایب، بنابر این تنها کسی می تواند چنین باشد که خدا متولی امر او باشد، و بدست خود این گونه اسرار را برای او کشف کند. (طباطبائی، محمد حسین، ج ۱، ص ۳۲۰ و ۳۲۱)

و بر این اساس علامه در تفسیر آیه شریفه: (لَیْکُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ "حج، ۷۸") می فرماید: المراد به شهادة الأعمال (همان، ج ۱۴، ص ۴۱۲) و در قسمت روایی تفسیر همین آیه این روایت را از امام صادق (ع) آورده: که امام فرمود: فرسول الله (ص) الشهید علینا- بما بلغنا عن الله تبارک و تعالی- و نحن الشهداء علی الناس یوم القیامة- فمن صدق [فی الدنيا] یوم القیامة صدقناه- و من کذب کذبناه. (همان، ص ۴۱۴) بدین ترتیب معنای صحیح "شهادت" در آیات قرآنی، « تحمل (دیدن) حقائق اعمال مردم است » چه آن حقیقت مشهود، سعادت باشد چه شقاوت. چه رد چه قبول و چه انقیاد، چه تمرد. و شاهد در روز قیامت بر طبق آنچه دیده شهادت می دهد، روزی که حتی اعضاء بدن انسان نیز شهادت خواهد داد و معلوم است که چنین مقام کریمی شأن همه امت نیست بلکه کرامت خاصه‌ایست برای اولیاء طاهرین از ایشان، و اما صاحبان مرتبه پائین‌تر از اولیاء که مرتبه افراد عادی و مؤمنین متوسط در سعادت است، چنین شهادتی ندارند، تا چه رسد به افراد عادی ... (همان، ج ۱، ص ۳۲۱)

د) نکته آخر این که، مکشوف بودن عالم برای ائمه (ع) و آگاهی آن حضرات به ملکوت و باطن عالم و اعمال انسان‌ها با علم الهی، علاوه بر آن چه بیان شد ادله متعدد بر آن

دلالت دارد:

۱- امامان معصوم به غیر از آنچه از طریق پیامبر (ص) بی واسطه یا با واسطه شنیده و عالم شده بودند، گاهی از طریق الهام و تحدیث و خدادادی عالم می شدند. همانند آنچه به حضرت خضر، ذوالقرنین، حضرت مریم و مادر موسی الهام می شد. امام باقر به نقل زراره فرمود: (...أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُحَدَّثُونَ). (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰) با چنین علمی بوده که، آنان از هر آنچه در مسیر هدایت بندگان و انجام وظیفه امامت خویش به آن نیاز داشتند، آگاه می شدند و حاجتی به فراگیری علم از دیگران را نداشتند.

۲- در اصول کافی باب آن الائمه يعلمون علم ما كان و مایکون .. روایات متعدد در این مورد آمده است مانند این روایت امام باقر(ع): (...أَتَرُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... آیا گمان می کنید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیاء خود را بر بندگانش واجب می کند سپس اخبار آسمان و زمین را از آنان باز می دارد؟) "کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۱"

۳- ائمه(ع) خزان علم الهی اند، این تعبیر در زیارات معتبرائمه(ع) آمده است از جمله: (ابن بابویه، صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۵۶۷) روشن است که این تعبیر حاکی از آگاهی ائمه(ع) بر تمام عالم حتی اعمال انسان ها است.

### قرآن و حقیقت هدایت امام

قرآن کریم هدایت امام(ع) را مانند هدایت انبیاء(ع) و دیگر مومنان که هدایتشان ارا نه طریق است، نمی داند بلکه هدایت امام(ع) را از نوع هدایت تکوینی و ایصال به مطلوب می داند. چنانچه علامه ره می فرماید:

"و بالجمله فالإمام هادٍ يهدى بأمر ملكوتي يصاحبه، فالإمامه بحسب الباطن نحو ولاية للناس في أعمالهم، و هدايتها إيصالها إليهم إلى المطلوب بأمر الله دون مجرد إرائة الطريق الذي هو شأن النبي و الرسول و كل مؤمن يهدى إلى الله سبحانه بالنصح و الموعدة الحسنة... بالجمله امام هدایت کننده ای است که با امر ملکوتی که در اختیار دارد [ با آن امر] هدایت می کند، پس امامت از نظر باطن یک نحوه ولایتی است که امام در اعمال



گمراه می کند." (ابراهیم/۴) و در باره راهنمایی مؤمن آل فرعون فرموده " وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! مرا پیروی کنید تا شما را براه رشد رهنمون کنم." (مومن، ۳۸) و ... (همان، ج ۱ ص ۲۷۳)

قرآن کریم این هدایت را همواره بین هر قوم لازم دانسته و آن را در هر عصر به عهده امامان (ع) می داند، مرحوم علامه در بخش روایی تفسیر آیه (وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ رعد/۷) بعد از نقل روایتی بدین مضمون که «منظور از هادی امام علی (ع) است» می فرماید: چنین نیست که هدایت امام با علی (ع) به پایان رسد بلکه هادی بودن امامان ادامه دارد و احکام قرآن فقط مخصوص آن زمان نیست بلکه همواره جاری است. در ادامه می فرماید: مقصود از روایاتی که گویند: آیه در حق علی (ع) نازل شده، از باب جری بر مصداق است، و از همین باب بر باقی ائمه (ع) نیز جریان می یابد. همان طور که در روایت فضیل از امام صادق (ع) آمده است که از حضرت پرسیدم معنای جمله "وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ" چیست؟ فرمود: هر امامی هادی مردمان آن قرن است که وی در میان آنان زندگی می کند. (همان، ج ۱، ص ۳۰۵)

### مراد از "امرنا" در قرآن

در تکمیل بحث هدایت امام، لازم است کلمه "امرنا" در آیه که می فرماید: (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا" سجده ۲۴" و "انبیاء ۷۲") روشن شود تا معلوم گردد که هدایت به امر یعنی چه؟: قرآن کریم امر خدا را در آیه ای به "شدن فوری و کن فیکون" معنا کرده و فرموده: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ، امر او همین است که وقتی اراده چیزی کند بگوید باش، پس موجود می شود، پس منزله است خدایی که ملکوت هر چیز بدست او است.» (یس آیه ۸۲-۸۳)، و در آیه دیگر امر را به "یکی بودن و مانند چشم بهم زدن" تعبیر نموده و فرموده: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ: امر ما جز یکی نیست آنهم چون چشم بر هم زدن» (قمر، ۵۰). پس امر الهی که آیه اول آن را علاوه بر کن فیکون ملکوت نیز خوانده، وجه دیگر آفرینش است. فظهر بذلك كله أن الأمر هو كلمة الإيجاد السماوية و فعله تعالى المختص به الذي لا تتوسط فيه الأسباب، و لا يتقدر بزمان أو مكان و غير ذلك. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق،

ج ۱۳، ص ۱۹۷). براین اساس امر آفرینشی است عاری از قیود زمان و مکان، و خالی از تغییر و تبدیل و همان چیزی است که مراد از کلمه (کن) است نتیجه این که امر چیزی غیر از وجود عینی اشیاء (ایجاد) نمی باشد، در مقابل امر، خلق، که وجه دیگر از دو وجه هر چیز است، قرار می گیرد که دارای حالت تدریج و تغییر است، به تعبیر دیگر هر مخلوق در پیدایش دو مرحله دارد. ۱- مرحله خلق، یعنی آن مرحله از آفرینش، که محکوم به تغییر و تدریج و انطباق بر قوانین حرکت و زمان است، ۲- مرحله امر، یعنی آن روی هر مخلوق که، محکوم به احکام تغییر و تدریج نیست بلکه مراد از آن همان کن (انشاء و ایجاد) به تعبیر قرآن است پس هر مخلوق دارای دو مرحله است یکی خلق شدن و با تدریج است، دیگری امر و انشاء (کن) و لحظه ای است. (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۷)

پس این که قرآن کریم هدایت امام را با قید امرنا مقید نموده می فهماند که هدایت امام به معنای، مطلق هدایت نیست، بلکه به معنای هدایتی است که به امر خاص خدا صورت می گیرد پس هدایت امام انشاء و ایجاد هدایت است. و هدایتگری امام به وسیله امر ملکوتی است. و این هدایت به اصطلاح منطقی، از نوع ایصالی (رسانندگی) است، نه تشریحی و راهنمایی و صرف آدرس دادن. به تعبیر روشن، قرآن کریم هدایت امام را هدایت به امر خدا، یعنی ایجاد هدایت دانسته است،

حال که هدایت به "امر الهی" تصرف تکوینی و عمل باطنی و ایجاد هدایت است، ناگزیر مراد از امری که هدایت با آن صورت می گیرد نیز امری تکوینی خواهد بود نه تشریحی صرف اعتبار، بلکه همان حقیقتی است که آیه شریفه "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ" آن را تفسیر می کند. و می فهماند که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می شوند، و به رحمت پروردگارشان ملبس می گردند.

### لزوم وجود امام در تمام اعصار

بر اساس مطالب بیان شده، یعنی با توجه به مسائلی مانند این که، معرفت امام بر همه تکلیف است، هدایت امام به امر الهی و ملکوتی است، امام شاهد اعمال بندگان خدا است و... مسلم است که وجود امام از زمان پیدایش حیات بشر تا زمانی که نسل بشر هست و



انسانی روی زمین هست همواره ضروری است و نمی شود زمین لحظه ای از وجود امام، هادی و شاهد اعمال خالی باشد. چون باید بر اعمال شاهد شده در پیشگاه خدا گواهی دهد. علاوه بر این، علامه طباطبائی در لزوم و ضرورت وجود امام(ع) از اول تا آخر دنیا بیان دیگر دارد. ایشان می فرماید: از ظاهر آیه شریفه ۷۱ اسراء (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...) به وضوح پیداست که پست امامت پستی نیست که دوره ای از دوره ها و عصری از اعصار بشری از آن خالی باشد بلکه امام باید در تمام ادوار و اعصار بشری در کنار مردم وجود داشته باشد، مگر اینکه نسل بشر بکلی از روی زمین برچیده شود، زیرا از کلمه (کل اناس) فهمیده می شود که در هر دوره و هر جا که انسان هایی بوده باشد، امامی نیز هست که شاهد بر اعمال ایشان است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱، ۲۷۳)

روایات نیز چنین تعبیر را در مورد امام(ع) دارند: پس می توان گفت: ساختار عالمعالم بشریت طوری است که باید همواره وجود امام در آن باشد و نمی شود از وجود با برکت و پرارزش امام(ع) لحظه ای خالی باشد پس امکان ندارد جهان از وجود امام که حجت خداست و هادی ایصال به مطلوب مردم است و همواره شاهد اعمال آنان است، آنی تهی شود. براین اساس امام معصوم(ع) هم اکنون حضور دارد ولو به شکل غیبت (غیبت نه به معنی عدم حضور بلکه به معنای دخالت فیزیکی نکردن اما ناظر رفتارها بودن) که به تعبیر روایات متعدد از رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع)، آن امام حاضر، حجت قائم و حضرت مهدی موعود (عج) هستند که در وقت لازم ظهور می نمایند.

از طرفی قرآن کریم از آمدن روزی خیر داده است که نیکان خدا پرست و صالحان وارثان زمین خواهند شد. قدرت را در دست گرفته و حکومت جهانی تشکیل می دهند، قرآن کریم می فرماید: « وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ اَنَّ الْاَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ » در "زبور" بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالح من وارث (حکومت) زمین خواهند شد. (انبیاء، ۱۰۵)

در توضیح آیه علامه ره بعد از آن که وراثت در ایه را مطلق دانسته و احتمال شمول ایه به وراثت اخروی و دنیوی می دهد با توجه به دلایلی وراثت دنیوی را تقویت می نماید، لذا وی در بخش روایی تفسیر آیه ، با استناد به روایت ذکر شده در تفسیر قمی،

حضرت مهدی (عج) و اصحاب او را به عنوان مصداق معین حکومت صالحان و شایستگان زمین معرفی می‌کند که عدالت را برپا می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ج ۱۴، ص ۳۳۷)

### امامت و غایت خلقت

آن چه که از قرآن بدست آمد ثابت شد که حیات سعادت‌مند بشریت بستگی تام به وجود امام دارد. همانند تعبیراتی است که روایات در مورد امام دارند. در روایات از امامت به گونه‌ای تعبیر شده که اگر لحظه‌ای زمین از امام خالی باشد، زمین بر اهلیش خشم خواهد نمود و آنان را در کام خود فرو خواهد برد: «لو بقیة الأرض بغير إمام لساخت». (کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹ و صفار، محمد بن حسن، ج ۱ ص ۴۸۸) این روایت و نظایر آن نشان می‌دهد سرنوشت زندگی انسان و سایر جانداران در زمین به وجود امام بستگی دارد؛ و از زمانی که در زمین، حیات بشر وجود یافته و تا هنگامی که زندگی جریان دارد، امام باید وجود داشته باشد. بر این اساس، امام در نظام خلقت نقش علیت دارد. علیت امام در نظام طبیعت و در سطحی فراتر در نظام خلقت، به دو گونه فاعلی و غایی امکان پذیر است؛ یعنی وجود امام در سلسله علل فاعلی و غایی جهان قرار دارد، هر چند علّة العلیل در هر دو سلسله خداوند متعال است. بدین جهت است که درباره امام عصر (عج) آمده است: «الذی ببقائه بقیة الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء بقای دنیا به بقای وجود امام عصر (عج) است، و به یمن و برکت او موجودات روزی داده می‌شوند و به واسطه وجود او زمین و آسمان پابرجاست». (مجلسی، ۱۴۲۳ق. ، ص ۴۲۳ (دعای عدیله) و هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق. ، ج ۱۶، ص ۱۶۲)

بدین ترتیب مطالب بدست آمده از بررسی آیات قرآن در حقیقت امامت، منطبق بر روایات متعدد حضرات معصومین (ع) است که برطبق آن‌ها امام، حجت خدا بر مردم است و زمین از حجت خدا هرگز خالی نبوده و نمی‌شود و تا انسانی در روی زمین باشد حجت الهی وجود خواهد داشت (حجت خدا بودن امامان در هر عصری، بدین معنا است که حیات دینی تماماً و کاملاً در وجود آن‌ها محقق شده است؛ لذا رفتار و کردار آن‌ها بر سایرین حجت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر مردم با مشاهده رفتار و گفتار آن‌ها به آنچه در اسلام پسندیده و توصیه شده است، آگاه می‌شوند.) و در بالا نیز اشاره شد که

محتوای حدیث مروی از طریق فریقین (من مات و لم يعرف امام زمانه...) و همین مفهوم منظور ریاتی است. که گویند: اگر امام (ع) لحظه ای در عالم حضور نداشته باشد زمین اهل خود را فرو می برد و... که در این جا از باب تبرک یک مورد از آن روایات را که در منابع متعدد آمده است از احتجاج طبرسی و بحار الانوار از امام علی بن الحسین (ع) انتخاب و به عرض می رسانیم:

"نَحْنُ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْعُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِنَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ \* وَ يُنْشِرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ وَ لَمْ تَحُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَ لَا تَحُلُوا إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ.

ترجمه: "مائیم امامان مسلمین، و حجتهای خدا بر جهانیان، و سروران اهل ایمان، و رهبران پیشانی سفیدان از وضو، و اولیای مؤمنین، و مائیم امان اهل زمین، مانند ستارگان که امان اهل آسمانند، و مائیم کسانی که خداوند بخاطرشان زمین را از نابودی با اهلش باز می دارد، و بخاطر ما باران را می باراند، و رحمت را نشر می دهد، و برکات زمین را خارج می سازد، و اگر ما در زمین نبودیم؛ زمین با اهلش فرو می رفت. سپس فرمود: از آفرینش زمین و خلق آدم تا حال، زمین از حجّت خدا خالی نمانده، که آنان یا ظاهر و مشهورند یا غایب و پنهان، و تا روز قیامت از حجّت الهی خالی نخواهد ماند، و گرنه خداوند عبادت نمی شد." (طبرسی، احمد بن محمد، ج ۲، ص ۳۱۷ و مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۶، ح ۱۰)

### انتظار فرج امام معصوم (عج)

لازمه طبیعی باور به وجود امام در همه زمان ها و هدایت بشر در هر عصر و حکومت وعده داده شده صالحان در قرآن و واقع نشدن چنین وعده تا به حال، انتظار عملی شدن آن را به دنبال دارد، قرآن هم این انتظار را از ایمان دانسته در آنجا که امام صادق (ع) آیه ۳ سوره بقره "...الذین يؤمنون بالغیب..." را به قیام قائم تفسیر فرموده است: « من آمن بقیام

القائم (عج) أنه حق. [منظور آیه] کسی است که به قیام قائم (عج) و حقانیت او ایمان آورد» (حائری یزدی، ۱۴۲۲ق.، ج ۱، ص ۱۷۹). و انتظار روز فرج را در ذیل آیه ۹۳ سوره هود با استناد به روایت امام رضا (ع)، نوعی فرج و گشایش دانسته است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱۰، ۳۷۶)

بدین ترتیب، حال که امام (ع) موجود هست، برای اصلاح نابسامانی‌ها و رفع موانع کمال بشریت و محقق نمودن هدف خلقت و عملی ساختن وعده داده شده حکومت صالحان در قران، حتماً روزی باید باشد تا در آن روز امام ظهور نموده و امور را بدست خواهد گرفت. بنابر این امام معصومی که همه باید او را بشناسند و همواره او ناظر و شاهد اعمال مردم است عملاً با حضور فیزیکی خود مدیریت امور را در ظاهر هم به دست گرفته و نابسامانی‌ها را سامان خواهد بخشید، عملی شدن چنین انتظار که قران منشأ آن است، از نظر روایات بی شمار فریقین در ظهور امام معصوم حضرت مهدی (عج) خواهد بود. و براین اساس مومنین همواره در انتظار عملی شدن چنین وعده اند تا به این نابسامانی‌ها پایان داده شود.

از آیاتی که تحقق این انتظار را مورد تاکید قرار داده است، آیه ۵۵ سوره نور است که می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ... خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده کرده که شما را در این سرزمین جانشین دیگران کند، آن چنان که اسلاف و گذشتگان آنان را جانشین کرد، و نیز دینشان را آن دینی قرار دهد که برای ایشان پسندیده و از پی ترسی که داشتند امنیت روزیشان فرماید ...»

صاحب تفسیرالمیزان، در تفسیر آیه می‌فرماید چنین جامعه از اول اسلام تا به امروز تحقق نیافته و تنها در زمان ظهور حضرت حجت امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت: (طباطبائی، ۱۳۹۰ق.، ج ۱۵، ص ۱۵۵)

ایشان می‌فرماید: اگر تعصبات کنار شود و حق معنای آیه در نظر گرفته شود، آیه تنها با اجتماعی که به وسیله ظهور حضرت مهدی (عج) منعقد می‌شود، قابل انطباق است:

فالحق ان الآیه ان أعطیت حق معناها لم تنطبق الاعلی المجتمع الموعود الذی سینعقد بظهور المهدی. (همان، ص ۱۵۶)

### نتیجه گیری

مقاله حاضر با توجه به آیات قرآن کریم به ویژه آیه (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...) که در مورد جعل امامت بر حضرت ابراهیم(ع) است، مسئله امامت در قرآن را تحلیل کرده و به نتایج ذیل دست یافته است:

- ۱- امامت به جعل خدا است و امام باید به عصمت الهی معصوم و... باشد.
- ۲- مقام امامت بالاتر از مقام نبوت و رسالت صرف است
- ۳- هدایت امام از نوع ایصالی (رسانندگی) و ایجاد هدایت است، نه تشریحی و راهنمایی صرف،
- ۴- لزوم حضور امام معصوم(ع) در تمام اعصار، از ابتدای حیات بشر تا خاتمه آن، لازم است و نباید جهان تا حیات انسان برقرار است و لو برای یک لحظه از امام و حجت خدا خالی شود.
- ۵- امام با علم الهی بر همه چیز، بر ملکوت عالم حتی اعمال بندگان خدا و.. آگاهی دارد.
- ۶- امام شاهد بر اعمال همه بندگان است. قرآن کریم با توجه به آیاتی شهادت امامان بر اعمال مردم را لازم دانسته و بر اساس برخی آیات حکومت صالحان را وعده داده است که موجب باور به آمدن چنین روز شده است (انتظار فرج)، تفسیر روائی قرآن آن روز را با ظهور امام مهدی(عج) عملی دانسته که حضرت حجت (عج) با ظهور خود در زمین حکومت صالحان را تشکیل می دهد در آن موقع نیکان خدا پرست و صالحان، وارثان زمین شده و قدرت را در دست می گیرند.

## فهرست منابع

۱. القرآن الکریم
۲. نهج البلاغه صبحی الصالح
۳. آمدی، سیف الدین، اباکار الافکار، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۴. ۲- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح: غفاری و ...، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم المقاییس فی اللغة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶. أحمد بن حنبل الشیبانی، أبو عبد الله، مسند احمد، مصحح أبو المعاطی النوری، نشر عالم الکتب - بیروت، ۱۴۱۹ق.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ق.
۸. بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶ق.
۹. بحرانی موسوی توبلی، سید هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص والعام، سلسله الکتب العقائدیة (۱۹۶)، مرکز الأبحاث العقائدیة. بی تا و بی جا
۱۰. برقی، احمد بن خالد (۲۷۴ق)، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ش.
۱۱. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت، دارالسرور. بی تا
۱۳. جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، اسراء، قم، ۱۳۸۳ش.
۱۵. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحججه (عج)، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، مکتبه العلام، قم، ۱۴۱۳هـ.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویة، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۹. الشرتونی، سعید الخوزی، اقرب الموارد، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۳ق.

۲۰. شهرستانی، عبدالکریم، الممل والنحل، دار الفکر، بیروت، بیتا.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، انتشارات مولف، ۱۴۲۲ق.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الرجاء فی...، مکتبه المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۲۴. طبرسی، احمد بن محمد، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، ارشاد الطالبین، مکتبه المرعشی، قم، ۱۴۰۵ق.
۲۷. فیض کاشانی، وافی، کتابخانه امیر المومنین، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مکتبه اسلامیه، ۱۳۷۸ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الإسلامیه، ۸جلدی، تهران، ۱۴۰۷ق.
۳۱. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.
۳۲. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، دارصادر، بیروت، ۲۰۰۰م.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، موسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۳۴. \_\_\_\_\_، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۵. هاشمی خویی، حبیب الله، شرح نهج البلاغه خویی، مکتبه الاسلامی، تهران، ۱۴۰۰ق.

